

"کنستیتوسیون" و عزم متحصنین قنصلخانه

دکتر علی مدرسی

به محشر وعده دیدار اگر دادی نمی‌رنجم
وصال چون توئی واصبر، این مقدار می‌باید
(شعاعی اصفهانی)

نمی‌شود و در مقابل این سؤال هم کز لولال
نمی‌نشیند که آن قانون! آن مساوات و آن
برادری! که در فریاد مشروطه خواهی ملت،
گوش جان را پرمی‌کرد، چرا و چگونه چون
جیبایی در سطح سواج اقیانوس زمان
فروخت و چرا در پی آن خفتن‌ها، بیداری و
هشیاری نبود، بگذریم که مبادا مطالب در
این شماره هم مرخم گردد، و راهی دیگر را
آغاز، به هرحال، مقال گذشته گرفتار تنگنای
اوراق شده! و صبر را باید که پیشه ساخت و
دنباله کار خویش گرفت! به امید آنکه

صبر، مُسکنی ضعیف است که آرام آرام
تن را می‌خورد! و روح را می‌کشد. اگر انسان
سعدی باشد که بنشیند و صبر پیشه گیرد با
درد صبر بعد از نودسال می‌میرد، ولی اگر
مردم‌شناس نباشد و در چنبر تاریخ فروافتد،
دیری نمی‌پاید که از بی‌تابی دق می‌کند و از
بلایای چوئی و چیرایی غول «العبر»
می‌گریزد، دیگر غمها چون خوره روخش را
نمی‌چوند که چرا از آنچه مرور دهور برسرما
آورده و این تاریخ وجدان‌کش از آن
حکایت‌ها و روایت‌ها دارد، عبرت گرفته

از واقعه دخانیه تا صدور فرمان مشروطیت، ملت ایران یکسره با استبداد دربار از درون و با سیاستهای خارجی از بیرون جنگیده و گرفتار پریشانی و نابسامانیهای روزافزونی گشته بود.

فارس، اصفهان، خوزستان، آذربایجان، گیلان و در مجموع همه ایالات و ولایات را قسطنطنیه، گرسنگی و هرج و مرج بشدت تهدید می کرد. دست و پای قهرمانان این میدان جدال، سخت می لرزید و اگر از دل آهنین آنان نیرو نمی گرفت، از تلاش بازمی ماند. جمله مشهوری از پاسکرویل معلم آمریکایی که در تبریز، در راه مشروطیت ایران عجلولانه جان باخت، نقل کرده اند:

«ای مردم، گرسنه اید، ولی آزادید.»

این تصویری از اوضاع پریشان ملت ایران در دوران فداکاری در راه حاکمیت مشروطه است. حالا، مردمی در چنین حالی، دوران انقلاب را از سر گذرانده و به امید عدالت و آزادی و آرامش بعد از چنان طوفان سهمگینی، چشم به آینده دوخته اند، چنین جنبش سردهانه و چنین پیروزی چشمگیری که نصیب آنان شد، مردان سیاسی و دل آگاه و صادقی می خواهد که این ثمر گرانبهای خون شهدای راه آزادی و حریت را پاسداری و حفاظت کنند. پس از پیروزی در هر پیکاری، دشمن را

عناوین برجای ماند و سیاق کلام درهم نریزد. بازپردازم به قصه گذشته و چنین است آن حکایت.

اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران پس از صدور فرمان مشروطیت

با صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی (دوره اول) ملت ایران نیروی استبداد را درهم شکست و ظاهراً به حکومت مردم بر مردم رسید، به قول مدرس، مشروطه رسیده و وکلای نرسیده، معلوم بود که این نرسیده ها در نگهداری آن متاع رسیده صدها مشکل داشتند، تصور عامه بر این بود که به آرمانهای خویش بعد از سالها فداکاری دست یافته اند.

حاصل تلاش و کوشش علمای بزرگ نجف و ایران و سایر بلاد که در این راه سخت کوشیده اند و از خود گذشتگی قاطبه مردم در اقصی نقاط این سرزمین افسانه پرور چنان است که هنوز با گذشت نزدیک به یک قرن بسیاری از زوایای آن تاریک مانده، چه رمز و رازها که آشکار نگشته و شاید هم صلاح در شکافتن آن نبوده. به هر حال، شرح آن رنجها و امیدها و به گفته مولوی، بدبختی و خون جگر در این سلسله مطالب مطلقاً نمی گنجد و خود جداگانه کتابی است که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. ولی آنچه باید ناچاراً به آن اشاره کنم، این است که



دشمنی به ظاهر دوست، مانند جانشین صادرکننده فرمان مشروطیت داشت. در پایان هر انقلابی که با پیروزی همراه باشد، اولین گام را باید برای حفظ اضمالت و آرمانهای آن برداشت. به زبان دیگر، سخت‌ترین مراحل انقلاب‌های پیروز در تاریخ، بعد از به ثمر رسیدن آغاز می‌گردد. مشروطه خواهان موفق، از این اصل مسلم غافل بودند و یا اینکه دستهای مرئی و نامرئی در غفلت آنان مؤثر افتادند. رقابت بیگانگان به اوج خود رسید، به طوری که روس، دربار را می‌فریفت و انگلیس، مشروطه را زاپسیده الگوی حکومتی امپراتوری خود می‌دانست و خود را در پیروزی آن صاحب سهم می‌شمرد. شوق دوم، واقفیت مسلم تاریخی داشت، ولی مشروطه‌خواهان، جهان‌بینی مدرس را نداشتند که فکر کنند و بگویند: «خیر خوب، از هر کس که برسد خوب است.»

این خیر رسیده را ولو از دست دشمن باشد، باید گرفت و از آن برای سرکوب هر دشمنی استفاده کرد و نتایج خوب و خیر آن را به عامه و آحاد ملت رسانید. رجال مشروطیت ما می‌بایست می‌دانستند که با حفظ وحدت و یکپارچگی ملت و توجه به آرمانهای مطرح شده آنان، خواهند توانست از نفوذ روز افزون دشمنان دیرین سرزمین خود بکاهند و قریب دسیسه بازی‌های آنان را نخورند.

حقیرشمردن خطرناک است و گاه می‌شود که همان پیروزی را به شکست مبدل می‌سازد. پایان دوره استبداد و برقراری حکومت مشروطه در ایران، همین نتیجه تلخ رایه بارآورد. قهرمانان مشروطه خواه، فارغ از توطئه دشمنان خارجی و داخلی، در شکافی که تنها یک سوء تفاهم مابین آنان ایجاد کرده بود، به عنوان مشروطه و مشروعه بسختی در مقابل هم ایستادند و نیرویی که می‌بایست با قدرت و دقت کاملی در مقابل دشمنان حکومت جدید بایستد، تجزیه و پریشان ساختند. از طرفی، مشروطه خواهان موفق، خودگرفتار خودسری‌های دسته‌ها و گروه‌هایی شدند که روزگاری، یک دل و یک جهت در راه هدفی مشخص، باعشق و ایمان می‌جنگیدند. در این مورد، عالی‌ترین خاطرات و وقایع تاریخی را در سینه زمان به ودیعت می‌نهادند، وحدت و یگانگی را از دست داده و هنوز در مقصد اصلی قرار نگرفته، از گوشه و کنار نوای سرکشی و تمرد برای به قول مدرس «مشروطه نرسیده» سردادند. بیش از ۱۸۰ گروه متجانس و غیرمتجانس زیر عنوان کمیته فلان و فلان از قیدوبند رهنمودهای بزرگان و رهبران خود خارج شده و کار را به جایی رساندند که به خاطر بعضی از شرارت‌های جهال یا دشمنانی که زیر پوشش مشروطه‌خواهی وارد این دارو دسته‌ها شده بودند، به فکر خلع سلاح مشروطه خواهان بیفتند و این به معنی تضعیف حکومت و نظامی بود که هنوز انسجام خاص خود را نیافته و مخصوصاً

همین شخص این مهم را با تدبیر
تحسین‌انگیز دیگری چنین مطرح می‌کند:

«اعلان: برای ساختن عمارتی برای
مجلس نوایند عمومی هر یک از
صاحبان همت گرمی فرمودند، مولی
جزای خیرشان دهاد و از آنجایی که
باید در این طور ابنیه آحاد نفرات
مردم شرکت داشته باشند از عموم
اهالی، بدون استثناء، خواهش دارم از
صبح جمعه هفدهم تا یک هفته هر
کس یک عدد آجر و یک دستمال گچ
به دست مبارک خویش بیاورد و در
پشت بوعلی سینا (منظور مقبره) که
زمین برای این کار (بنای مجلس
نوایندی عامه) خریده شده بریزد،
مباداتکبر مانع بعضی اشخاص بشود،
سنگهای خانه کعبه را خود حضرت
ابراهیم^(ع) به دست خودش آورده و
گل کاری کرده است.»^(۲)

اولین مجلس و صدها دشمنی و
کینه‌توزی

به قول هدایت: «شاهی صبور رفت و
شاهی غیورا به جای او آمد؛ کارها معوق،
دولت معطل.»^(۳) ولی شاه صبورترفته و

در میان اوراق کتاب خاطرات و اسناد
ظهیرالدوله، زیر عنوان «مصر خودسری رو
به ویرانی است»، مطلب بسیار دقیق و
زیبایی آمده است. ظهیرالدوله، حاکم
همدان، اولین مجلس ملی را بعد از رسیدن
فرمان مشروطیت به آن ولایت، در مسجد
جامع بازار تشکیل داد؛ (نگارنده کاری به
شخصیت تاریخی او از لحاظ خط و ربط
سیاسی در این بحث ندارد). وی در آن
مجلس، برای بهره‌گیری از مردم جهت
ساختن مجلس قوایند عامه در همدان چنین
آغاز سخن نمود.

«اراده علیه همایون ملوکانه بر این
تعلق یافته که مصداق... «و شاورهم
فی الامر و اذا همزت فتوکل علی الله»
را در مملکت رواج دهند و قبل از
انتشار و اشاعه کامل این خیال،
خیرمآل همه دانسته‌اند که ایجاد و
تشکیل این مجلس در همدان و
فی الحقیقه باعث افتخار این بلده
طیبه بر سایر بلدان ایران شد؛ اینک،
برای بقای این اثر که الحق قابل این
است که در کتب تاریخ و سیر نوشته
شود، بنایی محکم به دستیاری
جماعت لازم است... هر کس به قدر
همت باید در مخارج آن بنا امداد و
شرکت نماید... و هر کس به قدر میل



نایندگان دوره اول مجلس شورای ملی

در حالی که نمایندگان تهران انتخاب شده و سخت می‌کوشیدند تا شاه نمرده است، کار نظام‌نامه و قانون اساسی را به پایان برسانند با چند مسئله بسیار مهم و مشکل روبرو گشتند که طلیعه پیامدهای ناگوار برای مجلسیان بود.

در ایالات، انتخاب نمایندگان به علت مخالفت و دسته‌بندی‌ها با نهایت کندی انجام می‌گرفت و خرابی جاده‌ها و عدم وسیله نقلیه میسر نمی‌ساخت که در امر رساندن اخبار و رسیدن وکلا به تهران تسریع گردد، شاهزادگان و درباریان هم به دلیل مخالفت با مشروطیت به زور شاه نماینده‌ای انتخاب کردند و در هر مورد نیز از کارشکنی فروگذار نمودند.

اختلاف علمای مشروطه‌خواه و مشروطه‌طلب چنان بالا گرفته بود که توافق طرفین برای تدوین نظام‌نامه و قوانین انتخابات میسر نبود و عاقبت هم کار چنان به خشونت کشانده شد که مشروطه‌خواهان تا پیکر مجتهد مشروطه‌طلب را بردار ندیدند، مشروطه را در معرض خطر می‌دیدند! غافل از آنکه دستی که قالیچه را از زیر پای آنان خواهد کشید، کسی است که به عنوان شاه فردا و ولیعهد امروز اعلامیه می‌دهد:

«اولاً، از طرف قرین‌الشرف پندگان اعلیحضرت آقدس ارواحنا فداه و از طرف خود به اشخاصی که در

توسلخانه و مسجد متحصن هستند اطمینان می‌دهیم که درباره آنها عفو عمومی داده خواهد شد و کسی مزاحم آنان نخواهد گشت.

دوم، مجلس شورای ملی راه طوری که اعلیحضرت آقدس همایونی به ملت اعطا و مرحمت کرده، من هم تصدیق دارم و اجرا خواهم نمود و به ولایات جزء هم اعلان خواهد شد.

سوم، برای اعضای مجلس شورای ملی که اساس آبادانی و ثروت و ترقی دولت و ملت است، عموم رعیت، چه در شهر تبریز و چه در ولایات مملکت آذربایجان، چراغان بکنند.

چهارم، در تعیین و انتخاب وکلا بزودی قراری بدهند که وکلای تبریز

و سایر ولایات تعیین شده روانه تهران شوند. (۵)

حیرت انگیز است که پخش کننده همین اعلامیه که حاکی از مشروطه خواهی اوست، قاتل و ناظرکشتن دو تن از کسانی است که به مشروطه خواهی شهره بودند. در ضمن، او عامل فاجعه بزرگی است که به شرح آن خواهیم پرداخت و عجب که مشروطه خواهان به نام و رهبران متفکر آنان از چنین فردی کمتر از مجتهد مشروعه خواه و شیخ بردار شده و اهمه داشته‌اند. راستی را باید گفت که ای دست‌های پنهان در مسیر تاریخ، چه سراب‌ها که نمی‌پردازید و چه نیرنگ‌ها که به کار نمی‌گیرید و چه فجایعی که انجام نمی‌دهید. مردم ساده دل و فداکار تبریز که در راه به وجود آمدن مشروطیت از خودگذشتگی‌ها کرده بودند، با انتشار اعلامیه ولیعهد، محمدعلی میرزا، با شور و شغف نمایندگان خود را انتخاب و در حقیقت نیرویی با پشتوانه مستحکم آذربایجان به یاری و همگامی نمایندگان تهران فرستادند که از میان آنان سه تن در مسواریت به خصوص شهرت تمام دارند: مستشارالدوله، امام جمعه خویی و تقی‌زاده سه چهره سرشناس در تاریخ معاصر که طبعاً در مباحث آینده با نام آنان برخورد خواهیم داشت.

رویاری مشروطیت با استبداد

نمایندگان مجلس اول، در واقع، می‌باید به دو کار بسیار مهم - که اساس مشروطیت را تشکیل می‌داد - دست یازند: تدوین نظام‌نامه مجلس و انتخابات و نوشتن قانون اساسی. این دو مسئله مهم در تاریخ ایران مطلقاً الگو و زمینه‌ای نداشت. منتخبین هم به اصول و قوانین تشکیلاتی نه تنها وارد نبودند، بلکه بسیاری از آنان جز اندک مایه‌ای از علوم انسانی چیزی نمی‌دانستند. این مشکل زمانی خود را نشان داد که در اولین جلسه مجلس شورای ملی نمایندگان مسائل معمولی از قبیل ناامنی و گرانی و... را مورد بحث قرار دادند. در حالی که مشکلات و موانعی که هر لحظه‌ای توانست حاکمیت مشروطه و آزادیخواهی را در هم پیچید، هنوز برجای بود. مشیرالدوله، صدراعظم وقت، نقش بسیار اساسی در پیشرفت کار ملتون رابه عهده گرفته، با فطرتی ملایم و ایجاد رابطه دقیق و انسانی با مجلس و دربار، چون نسیم بهاری بود که هر دو طرف را خرم و شاداب نگاه می‌داشت:

«شخص ملایم و خوش فطرتی است. کسی از او رنجشی ندارد. تا یک درجه اظهار همدردی با علماء و ملت داشته و آقایان از او حرف شنوی دارند... به واسطه دو پسر تحصیل کرده‌ای که دارد، میرزا حسن خان مشیرالدوله و میرزا حسینخان مؤتمن‌الملک، خواص امیدواری دارند که به واسطه علم و اطلاع آنها

(آنان) احوال ملت و اوضاع مملکت رو به بهبود بگذارد» (۶)

ولی به هر حال، برای آنانی که در همان زمان تاریخ شناس بودند و مسائل سیاسی را درک می نمودند، روشن بود که در پشت پرده این پیروزی، دست‌های آلوده به کار توطئه و نیرنگ برای فروپاشیدن بنایی که آزادیخواهان به آن دست یسافته‌اند، مشغول‌اند. مخصوصاً مسئله رقابت شدید انگلیس به خاطر حفظ هندوستان و طبعاً تسلط بر خلیج فارس به علت گرایش محمد علی میرزا، ولیعهد، به روس‌ها، مجلس و مشروطه خواهان را گرفتار رویارویی با مسئله بفرنج سیاست خارجی کرده بود. مشخص بود که انگلستان از مشروطه طلبان حمایت می‌کند و روس‌ها، از ولیعهد، محمد علی میرزا، این دو نیز در انتظار آن بودند که آخرین دم حیات مظفرالدین شاه با بازدم همراه نباشد. در این صورت، ولیعهد روسوفیل او با اختیاراتی که هنوز مشروطه خواهان به واسطه عدم تدوین قانون اساسی نتوانسته بودند از او بازگیرند، بر اریکه سلطنت تکیه می‌زد و با تکیه به دارو دسته مشروعه خواهان مخالف مشروطه، که در رأس آنان مجتهد اعلم با نفوذی چون شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت و با کمک نیروی قزاق روس بساط مشروطه و مجلس رادر هم می‌پیچید. این مسائل برای پیشوایان و رهبران مشروطه قابل درک

بود، ولی در یک مورد دقیقاً اشتباه می‌کردند؛ انگلستان تصمیم گرفته بود دست سلسله قاجاریه را از سلطنت بر ایران قطع و استبداد نوین دیگری را جانشین آن سازد، اگر محمد علی شاه با مشروطه مخالف و سرسختانه با آن در ستیز بود و می‌بایست با پیروزی مشروطه خواهان خلع گردد و طبعاً چنین هم شد، در اندک زمانی بعد فرزندش، احمدشاه، سلطانی سلیم‌النفوس مشروطه‌خواه و پادشاهی قانونی و قانون‌شناس و با تمام وجود تابع مجلس و قانون مشروطیت بود. لذا موجبی برای کنار زدن او و انقراض قاجاریه وجود نداشت. ولی دیدیم که انگلستان، براحتی رضاخان دیکتاتور را به جای او بر اریکه سلطنت نشاند و احمد شاه آزادیخواه را از سرزمین و وطن خود آواره دیار غربت نمود. تصویری که تاریخ نویسان دوران پهلوی از سلاطین قاجاریه ساختند باید در آزمایشگاه تاریخ مورد بازبینی قرار گیرد. تاریخ، امضای محمد علی شاه را در زیر قرارداد ۱۹۰۷ ندید و موافقت احمد شاه را با قرارداد ۱۹۱۹ و همین دو کافی بود به قول مدرس سلسله قاجاریه منعزل شود؛ اگر سلطان احمدشاه قاجار را در کتاب "سیمای احمدشاه"، چهره‌ای از لحاظ تاریخی نه چندان خوش آیند، بلکه نابهنجار می‌بیند، ریشه در پس‌ماندگی‌های تاریخی دوران پهلوی‌ها و زمینه در میدان فعالیت‌های ماسون‌ها دارد. کوتاه سخن اینکه، عاقبت عده‌ای از

روشتفکران و تحصیل کرده‌های قانون‌شناس با بهره‌گیری از نظام‌نامه‌ها و قوانین پارلمانی کشورهای اروپایی و ترجمه آنها به زبان فارسی و جرح و تعدیل، موفق می‌گردند قانونی و نظام‌نامه‌ای برای مجلس و انتخابات فراهم سازند، شتابزدگی آنان هم به خاطر آن است که تا مظفرالدین شاه، نیمه‌جسانی در بدن دارد، آخرین امضای شاهانه در بالای کتابچه نقش بندد. در مقابل این حرکت، اظهار نظرها و مخالفت‌ها غوغا می‌کند، گروهی به زعم خود به دیگری نسبت‌های بی‌دینی و بابی‌گری می‌دهند. بالاخره کار به آنجا می‌رسد که گروهی از روحانیون، عده‌ای از درباریان و دسته‌ای از فرنگی‌مآبان با بسیاری از مواد نظام‌نامه مخالفت و هر کدام به سختی به جان آن کتابچه بینوا می‌افتند. در این میان، صدراعظم سخت مورد حمله قرار می‌گیرد که چرا مواد تدوین شده برای این خواننده شده و برای آن قرائت نگشته است؛ تا اینکه در روز دوشنبه هجدهم رجب ۱۳۲۴، مجلس منعقد و صدراعظم در کنار نایب السلطنه نظام‌نامه موشع به دستخط همایون را می‌خواند. مجلس رسمی در اتاق برلیان کاخ گلستان، ناظر شاه مشرف به موتی است که در میان رجال و بزرگان با صدایی نارمما ولرزان، در حالی که بر روی صندلی مرصع نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، می‌گوید:

«ده سال است آرزوی این روز را
داشتم، الحمدالله به مقصود خود
رسیدم.»

او با رعشه‌ای که بدنش را فرا گرفته است، پاکتی را به دست نظام‌الملک می‌دهد: «این نطق ماست، بخوان.» (۷) چند روز بعد هم مرغ جانش از قفس تن رها می‌شود و تنها عدل مظفر که با خط میرزای کلهر که بارنگ طلایی جلوه‌ها دارد، بر سر در مجلس باقی ماند تا روزی که طبق ناموس طبیعت پیرو فریاد گردد و از جای خود به زیر افتد، اتفاقی که برای هر مخلوقی در هر شرایطی روزی به وقوع خواهد پیوست، موزه‌ها در حقیقت گورستان آثار روحی و اخلاقی گذشتگان‌اند.

پس از فوت مظفرالدین شاه، محمد علی میرزا بلافاصله به تخت سلطنت نشست. حالا، نوه میرزاتقی خان امیرکبیر به جای پدر بزرگ خود که قاتل پدر بزرگ او هم هست، به سلطنت رسیده، با این تفاوت که موقعیت فرمانروایی او با تحولی عظیم روبرو شده و استبداد به مشروطه تبدیل گشته است و از دوران ولیمهدی او هم خاطره خوشی در اذهان مردم ایران بویژه تبریزیان غیور نقش بسته است. در تاریخ، نکات جالبی که پایه و اساس مطمئن و درستی ندارد، در مورد آغاز سلطنت محمدعلی شاه می‌خوانیم که قسمتی از آن را، تنها به خاطر رفع خستگی، ذکر می‌کنیم و خود به چنین وقایعی باور چندانی نداریم که شومی آینده سلطنت محمدعلی شاه را آشکار نموده باشد!

«آغاز سلطنت محمدعلی شاه چنین

تربیت استبدادی دربار قاجار و تعلیم و تربیت «شاپشال»، معلم روسی او، بود. از نظر فلسفه سیاسی هم محمدعلی شاه مقام سلطنت را با اختیارات مطلقه همراه و هماهنگ می‌دانست و طبعاً هیچگاه نمی‌توانست ناظر مجلس و قانون اساسی باشد که قدرت را از او می‌گرفت و به حکومت پارلمانی می‌سپرد. ویران نمودن بنیادهای کهن جامعه بدون جایگزینی طرح و بنایی جدید که نمایانگر آرمانهای همان جامعه باشد، سخت و مسیری مشکل است که تواندیشان انتخاب می‌کنند.

در هر حال، به ظاهر با مشروطه‌خواهان همراه شد و با فرمانی وفاداری خود رابه حاکمیت مشروطه اعلان و اعلام نمود. در این دستخط که اصل آن را عیناً آورده‌ایم و خط اصلی بسیار زیبا و خوانا است، چندین نکته جالب تاریخی به چشم می‌خورد.

«می‌گویند نیت مقدسه ما در توجه به اجراء بر اصول قوانین اساسی است.»

شاید تا زمان نوشتن چنین دستخطی، قانون اساسی به آن صورت که کلیه اختیارات سلطان وقت را از او بازگیرد و تنها یک مقام تشریفاتی قلمدادش کند، هنوز به آن صورت تدوین نشده و او متوجه روح قانون نگشته بود. مسئله مهم دیگری که فریبکاری او را نشان می‌دهد، نکته‌ای است

بود که چون بر تخت نشست، مشیرالدوله تاج کیانی را به اشتباه، وارونه بر سر او نهاد، دختر مشیرالدوله نیز در خواب دیده بود که تاج محمدعلی میرزا را از برف ساخته‌اند؛ و نیز گفته‌اند که محمدعلی میرزا به مشیرالدوله گفته بود: تاج کیانی چرا اینقدر سنگین است؟ و مشیرالدوله در پاسخ گفته بود: «تربیان برای سر شما سنگین است.» یک واقعه دیگر نیز سلطنت او را شوم جلوه داد، بدین معنی که در همان روز تاجگذاری جمعی کلاغ به پرچم سلطنتی حمله کردند و هر چه تفنگچیان به آنها تیرانداختند، مفید واقع نشد و سر انجام کلاغها پرچم را پاره پاره کردند.»^(۸)

حالا، اگر محمدعلی شاه مرد باتدبیر و عاقل و زمان‌شناسی بود و در کار سلطنت موفق و در صحنه تاریخ، نادر دیگری می‌بود، تمام این نشانه‌های شوم، مفاهیمی برعکس در اذهان و تواریخ باقی می‌گذاشت، به قول وثوق‌الدوله:

چون بد آید، هر چه آید بد شود
یک بلا، ده گردد و ده، صد شود^(۹)

در هر صورت و در حالی که برای چنین مطالب خرافاتی هیچگونه ارجی در تاریخ قائل نیستیم، آغاز سلطنت محمدعلی شاه در محدوده تاریخ را شروع رنجها و ستیزه‌گری با آزادیخواهان و ملیون می‌دانیم. افکار و اندیشه‌های محمدعلی شاه نشئت گرفته از



خواستار او بی جواب می ماند وقایع جنانگداز دیگری را موجب می شود. محمدعلی شاه سخت در پی این اندیشه خام بود که در اعتبار حقوقی و سیاسی فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) شبهه اندازد. او عقیده داشت پدرش دستخط مشروطیت را در بیماری و ناهشیاری امضاء کرده و از این رو، آن سند معتبر نیست. شاه توسط عمویش، کامران میرزا، نامه خیلی محرمانه‌ای به دکتر خلیل خان اعلم الدوله، پزشک مظفرالدین شاه، فرستاد و عتاب‌آمیز نوشت:

«در ایام اخیر وظیفه نوکری خودتان را انجام نداده‌اید و تحت تأثیر عواملی فراگرفته‌اید که در نظر ما پسندیده نبود. صدور دستخط مشروطیت با آنکه شاه مرحوم در حال طبیعی نبوده‌اند، به حکم وجدان از طرف شما باید ممانعت به عمل می آمد. حال، برای جبران قصور... انتظار داریم به صراحت بنویسید: که امضای شاه پدرمان در روزهای آخر حیات منخدوش (است) و در حال عادی نبوده‌اند تا حقیقت مکشوف شود و این خدمت بزرگ شما منظور خواهد بود.» (۱۰)

اما پزشک شاه سوابق گواهی طبی منظور را ندارد و به کامران میرزا، فرستاده شاه فعلی، جواب سربالا داد. بار دوم، شاه مختارالدوله را از دستگاه نظمیه مأمور اخذ آن سند کرد و به او نوشت:

که گرفتن فرمان مشروطیت از پدرش (مظفرالدین شاه) به خود نسبت می دهد و تکیه می کند که ایران از همان زمان در عداد دول مشروطه صاحب کنسی توسیون به شمار می آید. جالب تر از همه خاطر نشان می سازد که امور حکومتی و قوانین مطابق شرع محمدی (ص) نوشته و به موقع اجرا در آید و دستخط هم به حجج اسلام و مجلس شورای ملی ابلاغ گردد.

به نظر می رسد که این دستخط زمانی صادر شده که محمدعلی شاه با گروه مشروعه خواهان ارتباط کامل برقرار نموده و قول و قرارهایی با هم گذاشته‌اند و گرنه در زمینه فکری، محمدعلی شاه چنین توجهی قاطع به تطبیق قوانین با شرع مقدس نداشته و ارسال دستخط از مجلس شورای ملی حجج اسلام بعید به نظر می رسد. این دستخط پس از ناامید شدن محمدعلی شاه از بی اعتبار نمودن فرمان مشروطیت به وسیله دکتر اعلم الدوله صادر شده است (به آن اشاره خواهم داشت).

اهداف محمد علی شاه برای براندازی مشروطیت و مجلس شورای ملی

کتاب تحقیقی «مجلس اول و بحران آزادی»، جلد دوم، نوشته آدمیت (فریدون)، در این زمینه اطلاعات بسیار جالب و منطقی در اختیار پژوهشگران تاریخ مشروطیت قرار می دهد. در این کتاب، به دو نامه از محمدعلی شاه اشاره می کند که چون

«به اعلم الدوله امر فرمودیم: وضع مزاجی و حالت بحرانی مرحوم پدر بزرگوارمان را تصدیق کند که به واسطه مرض سخت از مفساد مکتوبات اخیر پایان عمر استحضار حاصل فرموده. به کامران میرزا دستورات لازم دادم که نوشته را بگیرد، هنوز جواب نداده... با تشویق و تهدید هر طوری صلاح می‌دانی نوشته را بگیر که خیلی مورد حاجت است. گویا می‌خواهد نمک حرامی کند. مراقب باش و او را وادار کن امری که فرمودیم، اجرا نماید.» (۱۱)

«مجلس شورای ملی را به طوری که اعلیحضرت اقدس همایونی به ملت اعطا و مرحمت کرده، من هم تصدیق دارم و اجرا خواهم نمود.»

در دستخط نوشته شده در قصر گلستان آورده:

«سابق هم دستخط فرموده بودم که نیات مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی که امضای آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم.»

به دنبال آن دستور، شاه پیام تهدیدآمیزی توسط برادرش شعاع السلطنه به اعلم الدوله فرستاد و امیر برای اینکه چنانچه اقدام نکند و ننویسد و شهادت ندهد و کتمان کند، شدیداً تنبیه خواهد شد به خود شعاع السلطنه هم نوشت:

«شما هم آدم پشت گوش فراخی هستید و فرمودیم دو ساعت جواب بیاورید، دو ساعت دو روز شده... موضوع فوریت ۲ دارد.» (۱۲)

نکته قابل دقت اینجاست که محمدعلی شاه تقریباً در اکثر دستخطهای خود گرفتن فرمان مشروطیت از پدرش رابه خود نسبت می‌دهد و در اعلامیه تبریز می‌آورد:

او باز فراموش می‌کند که پدرش می‌گوید یازده سال است منتظر این روز هستم (منظور روز افتتاح مجلس است) و در حالی که در نوشته‌های دیگر، او ایجاد و امضای مشروطیت را مدیون خود می‌داند. ولی لحظه‌ای از ستیز با آن فارغ نیست و بدون توجه به این نکته، ابطال و غیر صحیح بسودن امضای پدر خود را از طیب او می‌خواهد و روحش شاد آن طیب که به هیچ عنوان، نه با تهدید و نه با تشویق، تن به نوشتن چنین گواهی وجدان‌کشی نمی‌دهد؛ گرچه پایان کار چنان سلطانی برایش نامعلوم و درک صحیحی از حوادث آینده ندارد. وقتی محمدعلی شاه از بی‌اعتبار نمودن فرمان مشروطیت ناامید گشت و اطرافیان سیاست شناس او از جمله

که در مقابل تهاجم پی در پی دشمنان دیرین پخته و دقایق حیات را می فهمید، وقتی مسئله‌ای در مجلس به وقوع می پیوست که اساس آزادی و ملیت ایرانی را تهدید و نشانی از دور افتادن مسیر اندیشه مذهبی او داشت، سخت می ایستاد. واقعیت این است که دوره‌های اولیه مجلس شورای ملی، قوی‌ترین رجال سیاسی را برای مملکت ساخت، منتها هر کدام از اینان در جذبه‌های فکری خود برجستگی و توانایی‌های ویژه خود را داشتند، کوتاه‌نگاهی به عملکرد مجلس اول چنان انسان را جذب و شیفته کار و فعالیت این نمایندگان اکثر ساده دل و غیرسیاسی می‌کند که باید به مدیریت و اداره‌کنندگان دوره اول قانونگذاری آفرین گفت.

مجلس اول توانست با مخالفت درباریان و دیگر یاران آنان که بسیار هم بانفوذ بودند، سخت به ستیز برخیزد و در حقیقت، بنیان و اساس مشروطیت را مستحکم و استوار سازد، قانون اساسی و سپس متمم آن را از تدوین بگذراند و به امضای دو شاه مستبد قاجار برساند، با دادن امتیازات به هر شکل به دول بیگانه مخالفت کند و مستبدان زر و زوردار راسرچای خود بنشانند، ظل‌السلطان، حاکم مقتدر و قسی‌القلب اصفهان، را که با سپاهی مجهز، در حقیقت سلطانی دیگر بود، از اصفهان با خواری بیرون راند، با استبداد دولتها مقابله کند، نمایندگان و مستشاران بیگانه را از ایران بیرون راند، اخذ

در چنین مکانی خلاف موازین شرعی است، نمی پذیرد و از طرفی باید کلیه ضرباتی را که از طرف معاندین آشنا و بیگانه چون سیلی به سویش روان است، از سر بگذراند. ولی واقعاً حجم کار و فعالیت آن اعجاز‌آمیز می نماید. اگر از مبارزات نیکمردان وکلای دوره اول مجلس شورای ملی با دشمنان سرسخت بگذریم و تنها سه مورد از کار آن را در نظر بگیریم که همان تدوین نظام نامه قانون انتخابات و قانون اساسی باشد، به عظمت و پرکاری نمایندگان مجلس شورای ملی اول - که اکثراً هم افرادی کم سواد و نماینده صنفی ضعیف بودند - پی می بریم. مثلاً، عباسقلی، نماینده خیابانهای تهران، و عبدالکریم، نماینده یزد، که هر دو از نمایندگان دوره اول اند و علی پلویی، نماینده آشپزهای تهران، و کربلایی غلامرضا یخدان‌ساز، نماینده یخدان‌سازها و سراجها. نظایر این پاکدلان صادق که دور از نیرنگهای سیاسی و زد و بندهای گروهی، عمری با صفا و خلوص زیستند، از عهده و پذیرش مسئولیت چنان کارهای دقیق، ظریف و عمیقی که خطر آفرین هم بود، بخوبی برآمدند و اصولاً برای این نیک همتان که مسلماً به مقام نمایندگیشان هم نمی نازیدند و هنگام فراغت به کسب و کار خود می پرداختند، قانون اساسی و مشروطیت و کسنستی توسیون (constitution) چه مفهومی داشت؟ ولی همین افراد، با هوش و ذکاوت خاص ایرانی

بی نوشتها:

- ۱- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله. به کوشش ایرج افشار. چاپ دوم ۱۳۶۷. صفحه ۱۴۶.
 - ۲- همان مأخذ. صفحه ۱۴۹.
 - ۳- مأخذ شماره ۴. صفحه ۱۴۴.
 - ۴- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. جلد ۱ و ۲ و ۳. دکتر مهدی ملک‌زاده. انتشارات علمی. چاپ دوم. فصل هفتم. صفحه ۳۸۳. نقل به اختصار کامل.
 - ۵- همان مأخذ. صفحه ۳۹۵.
 - ۶- حیات یحیی ۲. یحیی دولت‌آبادی. چاپ چهارم. ۱۳۶۲. انتشارات رنگین تهران. صفحه ۸۰.
 - ۷- همان مأخذ. صفحه ۹۰. نقل به اختصار کامل.
 - ۸- منحنی قدرت در تاریخ ایران. تحقیق عزیزالله کاسب. چاپ اول. زمستان ۱۳۶۸. ناشر مؤلف. صفحه ۶۲۴.
 - ۹- برای یافتن این شعر زیبای حکیمانه مراجعه کنید به: دیوان وثوق‌الدوله.
 - ۱۰- اسدتولوزی نهفت مشروطیت ایران. جلد دوم «مجلس اول و بحران آزادی». چاپ اول. انتشارات روشنگران. صفحه ۳۱.
 - ۱۱- همان مأخذ. همان صفحه.
 - ۱۲- همان مأخذ. صفحات ۳۱ و ۳۲. لازم به تذکر است که کلیه این مطالب را به‌دست‌نویس از همان کتاب گرفته‌ایم و یادآوری می‌کنیم که مؤلف دانشمند در پاروئی صفحه ۳۲ آورده‌اند:
- نسخه اصلی هر سه نامه محمد علی شاه از مجموعه اسناد دکتر اعلم‌الدوله به دست آمده و تصویر آنها منتشر شده است (مجموعه اسناد تاریخی مشروطیت گردآوری محمد علی سفوی و محسن میرزایی ضمیمه روزنامه اطلاعات ۱۳۵۴).
- ۱۳- نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری. زهرا شجعی. انتشار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. صفحه ۸۰.
- در پاروئی همین صفحه، ماده دوم را چنین می‌خوانیم:
- انتخاب شدگان باید دارای مقامات ذیل باشند.
- ۱- سن آنها کمتر از ۲۵ سال نباشد. ۲- رعیت ایران باشند.
 - ۳- معروفیت محلی داشته باشند. ۴- ملاکین و فلاحین، آنها باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد. ۵- نجار، آنها حجره و تجارت معینی داشته باشند.
 - ۶- اصناف آنها باید از اهل صنایع و کارصنعتی داشته باشند و دارای دکانی باشند که کرایه آن دکان مطابق کرایه‌های حد وسط محلی باشد.
- ۱۴- برای اطلاع کامل از کارنامه فعالیت‌های مجلس اول مراجعه فرمایید به مجموعه قوانین و مصوبات مجلس اول و صورت مذاکرات همان مجلس و همچنین روزنامه مجلس و صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶، مأخذ شماره ۱۹.

هرگونه وامی از روسیه و انگلیس - که ابزار استعمار ایران در دست آنان بود - را ممنوع سازد، نفوذ بانکهای سیاسی خارجی در شئون اقتصادی را کم و وضع مالی خزانه را سرو سامان دهد، بودجه سالیانه مملکت را تعدیل و تنظیم نموده، مخارج شاه و درباریان را به حداقل برساند، تأسیس بانک ملی را موجب گردد و سرمایه‌های داخلی را به کار اندازد. باقرآباد ۱۹۰۷ که متضمن تقسیم ایران بین روس و انگلیس بود بسختی مخالفت و آن را رد کند، دستگاه قضایی را از پراکندگی نجات داده، مستمرکز سازد، تساوی حقوق پیروان مذاهب را پس‌ریزی نموده و تیول و تیولداری را ریشه‌کن سازد، قانون آزادی مطبوعات را در تاریخ ۱۸ بهمن ماه ۱۲۸۶ (۵ محرم ۱۳۲۶) به تصویب رساند؛ و بالاخره:

قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستور کار حکام را که مشتمل بر ۴۳۳ ماده بود در تاریخ ۷ آذر ماه ۱۲۸۶ (۴ ذیحجه ۱۳۲۶) از تصویب نمایندگان بگذراند؛

قانون انجمن ایالتی و ولایتی را که دارای ۱۲۲ ماده بود، در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۸۶ تصویب کند؛

قانون بلدی و قانون وظایف را در خرداد ۱۲۸۶ و اردیبهشت ۱۲۸۷ آماده و مورد تصویب قرار دهد. (۱۴)